

# سیدمحمد جمال الهاشمی شاعر قصائد و مقطعات مشاهد مشرفه

حبيب رائي تهراني

## چکیده

بارگاه‌های مطهر و نورانی ائمه اطهار علیهم‌السلام از دیرباز محلی برای تجلی هنر اسلامی و جلوه‌گاه هنر شیعی بوده است. هنرمندان مسلمان و خصوصاً شاعران و صنعتگران ایرانی، همواره اهمیاتی جدی در آراستن این مشاهد مشرفه به انواع فنون و صناعات هنری ظاهری و معنوی داشته‌اند. در این میان نقش شاعران در سرودن اشعار متناسب با حال و هوای زیارتی این اماکن مقدسه و تعظیم و تقدیس مقام معصومین مدفون در آن بقاع متبرکه و القای حس و حال روحانی و معنوی به زائران و مجاوران آستان مطهر ائمه علیهم‌السلام، بسیار حائز توجه و اهمیت است.

این مقاله برآن است تا به برخی اشعار، قصائد و مقطعات زینت‌بخش مشاهد مشرفه بپردازد که توسط شاعری ایرانی به نام سیدمحمد جمال الهاشمی و به زبان عربی سروده شده است.

کلمات کلیدی: عتبات عالیات، شعرای اهل بیت علیهم‌السلام، شعر شیعی، شعر عربی، سیدمحمد جمال الهاشمی، دیوان الهاشمیات

1. habibrasi@gmail.com



## مقدمه

قدمت شعرای اهل بیت علیهم السلام به زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بازمی‌گردد. از نخستین شعری که برای پیامبر صلی الله علیه و آله و دفاع از دین اسلام به شعر گفتن پرداختند، می‌توان به شیخ الأبطح حضرت ابوطالب علیه السلام، کعب بن زهیر بن ابی سلمی و حسان بن ثابت اشاره کرد. بعدها این سنت حسنه در اشعار شاعرانی همچون فرزددق، کمیت بن زید اسدی، سیدحمیری، ابوتمام حبیب بن اوس طائی، دعبل خزاعی، ابوفراس حمدانی، شریف رضی، ابن ابی‌الحدید، کشاجم، ناشئ صغیر، شرف‌الدین بوصیری و ابن عرندس حلّی ادامه یافت. این شاعران اغلب شهرتشان به خاطر مراثی و مدایحی بود که در شأن اهل بیت علیهم السلام سروده بودند.

+در این میان دیوان مع‌النبی و آله علیهم السلام اثر آیت‌الله سیدمحمدجمال هاشمی گلپایگانی از حیث محتوا و اختصاص بر مدایح، مراثی و مناقب اهل بیت علیهم السلام از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. آیت‌الله سیدمحمدجمال هاشمی گلپایگانی به دلیل سرودن قصیده زیبای «بنت الخلود» در نعت حضرت زهراء علیها السلام بین شعرای عرب شهرتی عظیم دارد و اغلب اشعار وی، که در این دیوان مندرج است، مورد استفاده مداحان در موالید و مآتم ائمه اطهار علیهم السلام است. این مقاله بر آن است تا در راستای آشنایی بیشتر خوانندگان و علاقه‌مندان گرامی این دیوان و شاعر فقید آن قدمی چند بردارد.

## شاعر

آیت‌الله سیدمحمدجمال هاشمی گلپایگانی عالم جلیل، فقیه و شاعر توانا، فرزند مرجع عالیقدر حضرت آیت‌الله سیدجمال‌الدین هاشمی گلپایگانی، از نوادگان سیدابراهیم مجاب<sup>۱</sup>

۱. ابراهیم‌المجرب بن محمد العابد بن الإمام موسی‌الکاظم علیه السلام مشهور به «ضرب کوفی» که مرقد وی در رواق غربی حرم امام حسین علیه السلام در کربلا قرار دارد.

نوه امام موسای کاظم علیه السلام، در شب بیستم محرم الحرام سال ۱۳۳۲ هجری<sup>۱</sup> در بیت علم و ادب و فقاقت، در شهر نجف اشرف، دیده به جهان گشود. از دوران کودکی وارد حوزه علمیه نجف شد و ادبیات را نزد مرحوم شمس تبریزی و شیخ محمدتقی اصفهانی فراگرفت. مقدمات اصول را از شیخ محمدرضا مظفر، کفایه را نزد میرزا محمد عراقی و رسائل را نزد مرحوم آیت الله میرزا حسن بجنوردی آموخت. همچنین دروس سطح و خارج را، تا رسیدن به درجه اجتهاد، نزد اساتیدی همچون آقاضیای عراقی، آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و پدر مکرّمش فراگرفت و از ملازمان امام کاشف الغطاء، شیخ مرتضی طالقانی و آیت الله سید علی قاضی طباطبایی رحمتهما الله بود. ایشان از طرف پدر بزرگوارشان و مرحوم آقاضیای عراقی و مرحوم آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی اجازه اجتهاد داشتند. پس از کسب این علوم به جرگه مجتهدان و مدرسان و ادیبان نامی نجف اشرف پیوست و عهده دار تدریس علوم مختلفی همچون فقه و اصول و تفسیر و فلسفه و ادبیات در حوزه نجف شد.

همچنین ایشان از خواص اصحاب مرجع عالی قدر حضرت آیت الله سید محسن حکیم رحمتهما الله به شمار می رفت. از دوران نوجوانی بارقه شعر در وجودش درخشید و به مناسبت های اجتماعی، ادبی و مذهبی اشعاری را سرود. او به دلیل سرعت بدیّه سرایی در نظم شعر توانست سرآمد شاعران زمان خود در عراق شود. وی در مجامع ادبی و مذهبی آن زمان نجف اشرف حضوری فعال داشت و با تدریس در مدارس «جمعیه منتدی النشر» و «جمعیه الرابطة الأدبیه» به تربیت شاگردان و فضلا در حوزه های دینی و ادبی می پرداخت؛ همچنین ارتباطی قوی با مجله «الهاتف» داشت و بیشتر اشعار و قصاید او در آن جریده منتشر می شد.

مرحوم آیت الله سید محمد جمال الهاشمی سال ها به جای پدرشان در ضلع شمال غربی صحن مطهر علوی اقامه نماز جماعت مغرب و عشا می کرد و سرپرستی کارها و شئون شرعیّه متدینان و مقلدان پدر را هم عهده دار بود. وی در هنگام ظهر نیز امام جماعت مسجد بالاسر مبارک واقع در داخل صحن مطهر علوی و همچنین عهده دار منصب امامت جماعت نماز

۱. سال های ذکر شده در متن مقاله بر اساس هجری قمری است.

صبح در داخل روضه شریفه علویه در کنار مضجع نورانی امیرالمؤمنین علیه السلام بود.

برادران سیدمحمدجمال، آقایان سیداحمد، سیدعلی و سیدحسین، همگی از ایشان کوچکتر بودند و پسران ایشان به ترتیب عبارتند از: آقایان سیدحسن، سیدهاشم، سیدمحسن، سیدضیاء (شهید)، سیدجمال و سیدصالح هاشمی گلپایگانی. مرحوم سیدهاشم الهاشمی از استادان مبرز حوزه مقدسه قم بودند که اخیراً به رحمت خدا رفته‌اند و جناب استاد علامه آیت الله سیدمحمدرضا حسینی جلالی دام‌ظله در مورد وفات ایشان می‌نویسد: «وَقَدْ تُوِّفِيَ السَّيِّدُ الْفَاضِلُ الْهَاشِمِيُّ ابْنَ سَيْدِ مُحَمَّدِ جَمَالٍ صَاحِبِ هَذَا الدِّيْوَانِ فِي يَوْمِ السَّبْتِ أَوَّلِ شَهْرِ صَفَرِ سَنَةِ ١٤٤٢ بَعْدَ مَرَضٍ صَعْبٍ طَالَ بِهَاشِمٍ وَ دُفِنَ بِحَرَمِ السَّيِّدَةِ الْمُعْصُومَةِ علیها السلام جَنبِ شَيْخِ الْمُطَهَّرِيِّ (رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهَا)». همچنین از برجسته‌ترین شاگردان

ایشان می‌توان به حجج اسلام شیخ‌باقر ناصری، سیدحسن شبّر و شیخ‌علی کورانی اشاره کرد.

ایشان علاقه شدیدی به شهر نجف اشرف داشت و جز برای چند بار سفر به ایران و البته سفرهای حج، هیچ‌گاه از آن شهر خارج نشد و علی‌رغم جو خفقان و استبدادی که در زمان حکومت حزب بعث در عراق حکمفرما بود و بسیاری از علما را مجبور به تبعید و مهاجرت به کشورهای دیگر می‌کرد، ایشان ضمن قصیده‌ای موسوم به «نذیر الهجر» (الهاشمی، ۱۴۳۲، ص ۳۳۰) از تعلق قلبی و روحی خود به نجف اشرف و امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت کرد و دور شدن از آن خطه پاک را برابر با رانده شدن از بهشت می‌شمارد.

سرانجام ایشان در ماه ربیع الأول سال ۱۳۹۷ هجری،<sup>۱</sup> در سن ۶۵ سالگی، در شهر نجف اشرف، در حالی که برای اقامه نماز جماعت عشا در راه حرم مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام بود، در پی سکته قلبی دار فانی را وداع کرد و به رحمت الهی پیوست و در قبرستان وادی السلام نجف، در جوار پدر بزرگوارشان به خاک سپرده شد. شعر زیر در ماده تاریخ سال وفات ایشان گفته شده است:

لَمَّا مَضَى أَرْخُ «لَهُ»      اخْتَارَ إِلَهَهُ مُحَمَّدًا»<sup>۲</sup>

۱. جعفر الخلیلی در کتاب هکذا عرفتهم، تاریخ وفات ایشان را ۲۹ محرم سال ۱۳۹۷ هجری و تاریخ تشییع و دفن وی را در کنار پدر بزرگوارش یکم صفر همان سال نقل کرده است (الخلیلی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۹۳)، ولی با توجه به ماده تاریخ مذکور، قول نویسنده مقدمه دیوان صحیح است.

۲. ماده تاریخ سال وفات ایشان از جمع اعداد ابجد حروف «لَهُ... اخْتَارَ إِلَهَهُ مُحَمَّدًا» به دست می‌آید که با توجه به معنای بیت



طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۷ و ۳۶۴؛ ثبوت، ۱۳۹۷)، آیت‌الله سیدمحمدجمال الهاشمی بخش‌هایی از حکایات مثنوی معنوی مولانا را به عربی منظوم ترجمه کرد که پس از مرگش در سال ۱۴۱۶ هجری قمری (۱۹۹۵ میلادی) تحت عنوان «حکایات و عبر من المثنوی» در یک مجلد، انتشارات دارالحق بیروت در ۳۲۵ صفحه منتشر کرده است.

سیدمحمدحسن قاضی می‌نویسد: «این آقای هاشمی استاد ما بود و می‌گفت: هر وقت که آیت‌الله [سیدمحسن] حکیم را ملاقات می‌کردم، به این درخواست تأکید می‌نمود و من هم فعلاً شروع کرده‌ام و ایشان به بخش اعظم آن گوش داده و در برخی موارد تصحیح و تغییراتی در سروده‌های من انجام داده است...» (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۳۰۷) از ویژگی‌های این کتاب آن است که مترجم کوشیده قافیه را در هر بیت بنا بر اصل شعر فارسی آن حفظ کند که این کار بی‌شک امر ترجمه منظوم را بسیار دشوار ساخته است. ابیاتی چند از آغاز مثنوی را با ترجمه ایشان می‌خوانیم:

بشنو از نی چون حکایت می‌کند	از جدایی‌ها شکایت می‌کند
إِضْعِ كَيْفَ النَّأْيِ يَرْوِي بِاشْتِيَاقٍ	إِنَّهُ يَشْكُو تَبَارِيحَ الْفِرَاقِ
کز نیستان تا مرا ببریده‌اند	در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند
ضَجَّ مُذْ أُبْعِدْتُ عَنْ غَائِبِ الْحَبِيبِ	مِنْ أَنْيْنِي كُلِّ إِنْسَانٍ أَرِيبِ
سینه خواهم شرحه شرحه از فراق	تا بگویم شرح درد اشتیاق
هَاتِ لِي قَلْبًا تَشْطَى فِي الْفِرَاقِ	كَيْ لَهْ أَعْرَضُ دُنْيَا الْإِشْتِيَاقِ
هرکسی کودورماند از اصل خویش	بازجوید روزگار وصل خویش
مُذْ تَنَاءَى نَازِحًا عَنْ أَهْلِهِ	لَمْ يَزَلْ يَرْجُو الْهِنَا فِي وَصْلِهِ

(شریفی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۸)

الأخلاق فی ضوء القرآن الکریم، چاپ نشده.

حاشیه بر منطق ملاعبدالله، چاپ نشده.

حاشیه بر مطوّل، چاپ نشده.

حاشیه بر کفایه آخوند خراسانی، چاپ نشده.

حاشیه بر رسائل شیخ انصاری، چاپ نشده.

حاشیه بر مکاسب، چاپ نشده.

تقریرات بحث محقق عراقی، چاپ نشده.

تقریرات بحث‌های پدر بزرگوارشان، چاپ نشده.

رسائلی در مهم‌ترین مباحث اصولی، چاپ نشده.

تفسیر قرآن کریم که ایشان در جمع شاگردان و علاقه‌مندان خود در نجف اشرف گفته‌اند و بعضی قسمت‌های آن در مجلات الأضواء و الإیمان و غیره به چاپ رسیده است.  
الأدلة الشرعية عند الإمامیه، چاپ نشده.  
أصول فقه، چاپ نشده.

### دست‌نوشته‌های ادبی

از آنجا که مرحوم هاشمی گلپایگانی به خواندن اشعار کهن و جدید بسیار علاقه‌مند بود، دست‌نوشته‌های بسیاری از منتخبات شعری ایشان باقی مانده است؛ زیرا در خلال مطالعات و تحقیقات خود هرگاه به شعری می‌رسید و آن را پسندیده می‌یافت، از یادداشت آن دریغ نمی‌کرد و بدین ترتیب دفترچه‌های بسیاری از شاهکارهای شعری و قصاید درخشان شعرای قدیم و جدید، به همراه اشعار خود ایشان، که به مناسبت‌های مختلف مذهبی و ادبی سروده شده، موجود است؛ در اینجا به هفت مورد از آنها اشاره می‌شود. همچنین نویسنده کتاب هکذا عرفتهم نقل می‌کند که وی صاحب اراجیز بسیار زیادی در علوم مختلف، مانند فلسفه و علم اخلاق و... بوده است که تعداد آنها بالغ بر صدها ارجوزه می‌شود و سپس ابیاتی چند از ارجوزه وی را، که در شرح سفر حج و مناسک آن سروده شده، می‌آورد. (الخلیلی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۸۱)

## ۱. دیوان الهاشمی

ایشان در کتاب هکذا عرفت نفسی متذکر این دیوان شده و درباره آن نوشته‌اند. دیوان الهاشمی شامل سه جزء است که شامل قصاید بسیار زیادی است و به مناسبت‌های مختلف سروده شده است. دیوان حاضر مسمی به «الهاشمیات» یا «مع النبی و آله» تنها یک جزء از آن دیوان بزرگ است که اشعار آن به اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص دارد و باقی اجزاء در خصوص مناسبات مذهبی و اغراض ادبی و غیره سروده شده است.

## ۲. الأوتار

اوتار نوع خاصی از اوزان شعری است که خاقانی، صاحب کتاب شعراء الغری درباره آن این چنین می‌گوید: «هاشمی در سرایش اوتار خود ما را با نوع و سبک جدیدی از انواع ادب نجفی آشنا ساخت؛ به طوری که روح و طبع شاعری وی به جایی رسید که کمتر شاعر نجفی دیگری را بدان راه بود. او به تحقیق راه آن سبک و شیوه را با منتهای استادی و ظرافت و وسعت خیال طی کرد و آن را به نام خود به ثبت رساند و بر خواننده است تا به قطعه آغازین این دیوان جاودان با عنوان «فاتحه» بنگرد تا به عمق شاعری و استادی وی پی ببرد؛ شعری که مطلعش این است:

هَذِهِ الْأُوتَارُ قَدْ أَرْهَفَهَا لِلْفَنِّ جِسِّي فَإِذَا وَقَعْتُهَا تَسْمَعُ مِنْهَا لَحْنَ نَفْسِي

- این تارهای سازی است که احساس من آنها را برای ایراد شعر و نغمه کوک کرده و تیز گردانیده است. پس هرگاه که آنها را بنوازم یا به صدا درآورم، لحن و آواز روح مرا از آن خواهی شنید.

و سپس به ذکر سایر ابیات این قصیده می‌پردازد. (الخاقانی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۹)

## ۳. الأنغام

مجموعه‌ای است مشتمل بر مؤشحات (وطواط، ۱۳۶۲، ص ۶۰) گوناگون که شاعر به مناسبت‌های مختلف آنها را به نظم کشیده و آن را انغام نامیده است؛ انغام به معنای سرود



گفتن در غنا یا سخن آهسته است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل ماده نغم) همچنین موشحات صنعتی است در شعر که اگر یک حرف از سر هر مصرع یا هر بیت عیناً یا به تصحیف گرفته و با هم جمع کنند، اسم شخص یا مصرعی حاصل شود.

#### ۴. دیوان الأراجیز

مشمتمل بر ارجوزه‌های شعری در موضوعات مختلف است. ارجوزه شعری را گویند که در بحر رجز گفته شده باشد و معمولاً اشعار جنگی در این بحر گفته می‌شد. وزن بحر رجز شش بار مستفعلن است و این بحر به سبب نزدیکی اجزاء و کسر حروف آن بدین نام نامیده شده است. (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل ماده رجز)

#### ۵. ملحمة الجیل

قصیده‌ای است مشتمل بر هفتصد بیت که همگی در یک وزن و قافیه و در خصوص مناقشه با مذاهب نوظهور و رد آنها سروده شده است.

#### ۶. تاریخ الأدب العربی

شامل دروسی می‌شود که ایشان طی سال‌ها در مدارس «جمعیة متدی النشر» به دانشجویان و دانش‌آموزان تدریس کرده است و تا آخر عصر عباسی دوم را شامل می‌شود.

#### ۷. مختاراته الشعریة

مجموعه‌ای است عظیم مشتمل بر منتخبات ایشان از قصاید شعرای قدیم و جدید که قسمت شعرای معاصر خود شامل پنج بخش است. ایشان در آنجا به قدری از قصاید شعرای معاصر خود جمع نموده که بعضاً ادبا و محققانی که در صدد تدوین دیوان شعرای معاصر هستند، برای یافتن برخی قصاید شاعر، بی‌نیاز از مراجعه به این یادداشت‌ها نیستند؛ زیرا این پنج مجموعه شامل قصاید و اشعاری است که چه بسا نزد اصحاب خاص آن شاعر نیز یافت نمی‌شود! علاقه‌مندان برای آشنایی بیشتر با زندگی و سایر جنبه‌های علمی، اجتماعی و ادبی مرحوم آیت‌الله سیدمحمدجمال هاشمی گلپایگانی می‌توانند به کتاب‌های شُعراء العریّیّ أو النَّجَفِیّات

(الخاقانی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۳-۸۹)، هکذا عَرَفْتُهُمْ (الخلیلی، ۱۴۲۶، ج ۷، ص ۷۳-۹۴)، مستدرکات أعیان الشیعة (الأمین، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۵۵)، السید محمدجمال الهاشمی: حیاتہ و ادبہ و مختارات من شعرہ (شریفی، ۱۳۹۵) و آیت الحق (قاضی طباطبائی، ۱۳۸۳، ص ۳۶۱-۳۶۴) مراجعه فرمایند.

### معرفی دیوان الهاشمیّات یا مع النبی و آلہ ﷺ

نام دیگر این دیوان «الهاشمیّات» است که بنا بر قول شاعر در مقدمه آن، که به تاریخ ۱۵ ذی قعدة سال ۱۳۹۰ نگارش یافته، اختصاص به ذکر مناقب و مدایح و مرثی اهل بیت ﷺ دارد. دیوان وی نخستین بار توسط خود شاعر در اواخر عمر جمع بندی، تبویب و تنسیق شده است و شاعر پس از مرتب کردن قصاید و نوشتن تاریخ نظم و ذکر مناسبت‌ها و عناوین هر کدام، آن را «الهاشمیّات» یا «مع النبی و آلہ ﷺ» نامیده است. این دیوان نخستین بار در سال ۱۴۰۶ هجری (۱۳۶۴ شمسی) تحت عنوان «مع النبی و آلہ ﷺ؛ دیوان السید محمدجمال الهاشمی»، در قطع رقعی، در دو جلد، در چاپخانه سپهر تهران به زیور طبع آراسته شده است و نسخه‌ای که هم‌اکنون در اختیار راقم این سطور قرار دارد و حضرت حجة الاسلام و المسلمین سیدحسن هاشمی گلپایگانی، فرزند بزرگ شاعر به این جانب اهدا فرموده‌اند، چاپ دوم آن است که شامل اضافاتی بر چاپ اول است و در سال ۱۴۳۲ هجری (۱۳۹۰ شمسی) در مؤسسه آل‌المرتضی در قم در ۳۶۵ صفحه و در یک مجلد در قطع وزیری با ذکر عبارت «طبعة مزیدة و منقحة» روی جلد به حلیه طبع آراسته شده است.

این دیوان مقدمه‌ای به قلم مرحوم سیدهاشم الهاشمی، فرزند شاعر، دارد و بنا بر مقدمه فوق، اشعاری که پس از چاپ نخست آن یافت شده، به صورت ملحقات به انتهای دیوان اضافه گشته و هیچ تغییری در ترتیب قصاید مرتب‌شده توسط شاعر داده نشده است. دیوان فعلی در هفت بخش اصلی تدوین شده است که هر بخش مربوط به یکی از اهل بیت ﷺ است و خود به بخش‌های فرعی دیگری تقسیم شده است؛ فصول این دیوان عبارتند از:

مع النبی ﷺ: ۹ قصیده

مع الزهراء عليها السلام: ۲ قصیده

مع الإمام أمير المؤمنين عليه السلام: ۹ قصیده

الغدیرات: ۲۳ قصیده

مع الإمام الحسن عليه السلام: ۷ قصیده

مع الإمام الحسين عليه السلام: ۱۴ قصیده

فی رثاء الإمام الحسين عليه السلام و شهداء كربلاء: ۲۰ قصیده

فی رثاء أبي الفضل العباس عليه السلام: ۷ قصیده

فی رثاء مسلم بن عقيل عليه السلام: ۲ قصیده

فی رثاء سيدتنا زينب عليها السلام: ۴ قصیده

فی رثاء علي الأكبر عليه السلام: ۱ قصیده

فی رثاء القاسم بن الحسن عليه السلام: ۱ قصیده

فی رثاء بني هاشم فی كربلاء: ۲ قصیده

فی رثاء شهداء الطفوف: ۲ قصیده

فی رثاء الرضيع عليه السلام

فی السبايا: ۳ قصیده

مع سائر الأئمة الأطهار عليهم السلام: ۱۴ قصیده

ملحقات الديوان: ۱۲ قصیده

در کل این دیوان نقل شده، ۱۳۵ قصیده است و قصیده مناجاتیه آغازین آن که از دیوان

الأوتار شاعر به مطلع ذیل است:

مبدأ الكون، لك الكون و ما فيه يعودُ أنتَ مَ أنتَ و جُودٌ مِنْهُ قَدَ قَاضَ الوجودُ

(الخاقانی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۱۱)

ای مبدأ هستی، جهان آفرینش از آن توست و به سوی تو بازمی گردد؛ تو کیستی؟

تو همان واجب الوجودی هستی که تمام وجودها از او نشئت گرفته است.

در دیوان الأوتار این قصیده تحت عنوان «الله» درج شده و قبل از مطلع آن شاعر انگیزه سرودن آن را چنین عنوان می‌کند: «قطره‌ای با آب دریا ممزوج می‌شود، سپس به ساحل می‌افتد و با یاد خاطرات پاک و مقدسش همواره با آهنگ‌های سوزناک و چشم‌گریبان برای خود مرثیه‌سرای می‌کند و می‌گوید...» و سپس متن قصیده را، که مناجاتی زیبا با حق تعالی است، می‌آورد. رک: (قاضی طباطبایی، ۱۳۸۳: ص ۳۶۲-۳۶۳).

در ادامه به برخی از مشهورترین قصاید این دیوان - مانند قصیده «بنت الخلود» و سایر قصایدی که در ابنیه مشاهد مشرفه به کار رفته است، همچون قصیده «ضریحک» و «باب الخلود»، «حول ساعة الصحن الحیدری» و... - اشاره شده و همچنین به قصیده وی در رثای پروین اعتصامی و برخی اشعاری که به مناسبات اجتماعی اشاره دارد، پرداخته خواهد شد.

بنت الخلود

سعت فدا شمس تحكيها ولا تتر	زهر من نورها الا لو ان تزدهر
بنت الخلود لها الاجيال شقة	ام لسان ابها تنفي العصر
روح الحياة . نوال لطف عفرها	لم تألف بيننا الا وروح والصور
سمت عن الافق . لا روح ولا ملك	وفاقت الارض . لا جن ولا بشر
مجبولة من جلال الله طينتها	يرق لطف عيب الصون وانخر
ما عاب مغزها الا ما يشاء ان بها	على الرجال نساء والارض تفخر
حصانها الفرجت ان تلوك بها	من العاقل او تدنو لها الفخر
معز النبوة . سر الرضى . قد نزلت	في بيت عصمتها ولايات وسور
هوت خلا رسوله اجمعها	لولا الرسالة سادى حزمه ونم
تدرجت في حلقه الحق عارجه	لمشرك النور حيت اسر مستر
ثم انشئت عمدة الدنيا معارفها	تطوى القرون عيا وهي تنشر

...

قول الذي روح يخفي فضلها عدا	: وجه الكريمة عما كيف ينسر
اتقرن النور بالظلمة ومن سخره؟!	ما انت في القور الا كاذب اشتر
بنت النبي الذي لولا هدايته	ما كان الحق . لا عيني ولا اثر
هي التي ورثت حقا مفاخره	والعطفية الذي في الورد مدخر
في عيد ميلادها والاعلان هائله	والكورة في الجنة العليا لها سر

## قصیده بنت الخلود

ایشان قصیده رانیه ۲۴ بیته بنت الخلود را به مناسبت میلاد حضرت زهرا علیها السلام در جمادی الثانی سال ۱۳۶۲ هجری سروده است و در آن پس از ذکر عظمت و مقام قدسی حضرت زهرا علیها السلام، به مظلومیت آن حضرت نیز اشاره دارد. این قصیده مبارکه و ترجمه آن چنین است:

شَعَّتْ فَلَا الشَّمْسُ تَحْكِيهَا وَلَا الْقَمَرُ	زَهْرَاءُ مِنْ نُورِهَا الْأَكْوَانُ تَزْدَهْرُ
بِنْتُ الْخُلُودِ، لَهَا الْأَحْيَالُ خَاشِعَةٌ	أُمُّ الزَّمَانِ، إِلَيْهَا تَنْتَمِي الْعُصْرُ
رُوحَ الْحَيَاةِ، فَلَوْلَا لُطْفُ عُنْصَرِهَا	لَمْ تَأْتَلِفْ بَيْنَنَا الْأَرْوَاحُ وَالصُّورُ
سَمَتْ عَنِ الْأَفْقِ، لَا رُوحَ وَلَا مَلَكُ	وَفَاقَتْ الْأَرْضَ، لَا جِنَّ وَلَا بَشَرَ
مَجْبُولَةٌ مِنْ جَلَالِ اللَّهِ طَيِّبَتُهَا	يَرِفُ لُطْفًا عَلَيْهَا الصَّوْنُ وَالْخَفَرُ
مَا عَابَ مَفْخَرَهَا التَّانِيثُ، إِنَّ بِهَا	عَلَى الرَّجَالِ نِسَاءَ الْأَرْضِ تَفْتَخِرُ
خِصَالَهَا الْغُرُ جَلَّتْ أَنْ تَلُوكَ بِهَا	مِنَّا الْمَقَاوِلُ أَوْ تَدْنُو لَهَا الْفِكْرُ
مَعْنَى النَّبُوَّةِ، سِرُّ الْوَحْيِ، قَدْ نَزَلَتْ	فِي بَيْتِ عِصْمَتِهَا الْآيَاتُ وَالسُّورُ
حَوَتْ خِلَالَ رَسُولِ اللَّهِ أَجْمَعِهَا	لَوْلَا الرَّسَالَةُ سَاوَى أَصْلِهِ الثَّمَرُ
تَدَرَجَتْ فِي مَرَاقِي الْحَقِّ عَارِجَةً	لِمَشْرِقِ النُّورِ حَيْثُ السَّرُّ مُسْتَتِرُ
ثُمَّ انْتَنَتْ تَمَلُّاً الدُّنْيَا مَعَارِفُهَا	تَطْوِي الْقُرُونِ عِبَاءَ وَ هِيَ تَنْسَتِبِرُ
قُلْ لِلذِّي رَاحَ يُخْفِي فَضْلَهَا حَسَدًا	وَجْهَ الْحَقِيقَةِ عَنَّا كَيْفَ يَنْسَتِرُ؟!
أَتَقْرُنُ النُّورَ بِالظُّلْمَاءِ مِنْ سَفَهٍ؟!	مَا أَنْتَ فِي الْقَوْلِ إِلَّا كَاذِبٌ أَشْرُ!
بِنْتُ النَّبِيِّ السِّدِّي لَوْلَا هِدَايَتُهُ	مَا كَانَ لِلْحَقِّ لِأَعْيُنٍ وَلَا أَنْسَرُ

هِيَ الَّتِي وَرِثَتْ حَقًّا مَفَاخِرَهُ	وَ الْعِطْرُ فِيهِ الَّذِي فِي الْوَرْدِ مَدَّخَرُهُ
فِي عِيدِ مِيلَادِهَا الْأَمْلاكَ حَافِلَةٌ	وَ الْحُورُ فِي الْجَنَّةِ الْعُلْيَا لَهَا سَمَرُ
تَزَوَّجَتْ فِي السَّمَاءِ بِالْمُرْتَضَى شَرَفًا	وَ الشَّمْسُ يَقْرِنُهَا فِي الرَّتْبَةِ الْقَمَرُ
عَلَى النَّبُوَّةِ أَضْفَتْ فِي مَرَاتِبِهَا	فَضَلَ الْوِلَايَةِ لَا تُبْقَى وَ لَا تَذُرُ
أُمُّ الْأَنْبِيَاءِ مَنْ طَوَّعًا لِرَغْبَتِهِمْ	يَعْلُو الْقَضَاءُ بِنَا أَوْ يَنْزِلُ الْقَسْدُ
قِفْ يَا يِرَاعِي عَنِ مَذْحِ التَّبُولِ فِيهِ	مَدِيحَهَا تَهْتَفُ الْأَسْوَاحُ وَ الزُّبُرُ
وَ ارْجِعْ لِنَسْتَخْبِرِ التَّارِيخَ عَنِ نَبَأِ	قَدْ فَاجَأَتْنَا بِهِ الْأَنْبَاءُ وَ السَّيْرُ
هَلْ أَسْقَطَ الْقَوْمُ ضَرْبًا حَمَلَهَا فَهَوَتْ	تَنْينُ مِمَّا بِهَا وَ الضِّلَعُ مُنْكَبِرُهُ؟!
وَ هَلْ - كَمَا قَبِيلَ - قَادُوا بِعَلْمِهَا فَعَدَّتْ	وَ رَأَهُ نَادِبَةً وَ الدَّمْعُ مِنْهُمْ؟!
إِنْ كَانَ حَقًّا فَإِنَّ الْقِسْمَ قَدْ مَرَّقُوا	عَنْ دِينِهِمْ وَ بَشَرَعِ الْمُصْطَفَى كَفَرُوا!

پرتو افکنند، ولی نه خورشید و نه ماه را یاری آن است که با نور او برابری کنند؛  
 زهرایی که از نور او تمام کائنات درخشیدن گرفت.  
 او دختر جاودانگی است که نسل‌ها برایش سر فرود می‌آورند و اوست مادر روزگار  
 که [حیات] همه اعصار و قرون بدو وابسته است.  
 او روح زندگی است که اگر لطف جوهر وجودی وی نبود، هیچ‌گاه ارواح و  
 صورت‌های ما به‌هم نمی‌پیوست. (و به عالم وجود پای نمی‌گذاشتیم).  
 از افق بالا گرفت، درحالی که نه روح بود و نه فرشته و در زمین از همگان برتری  
 داشت؛ درحالی که نه جن بود و نه بشر!  
 گوهر وجودش از شکوه و جلال الهی سرشته شده است و پاکدامنی و حیا بر لطافت  
 طبع و بزرگواری او می‌افزاید.

افتخار وی به زن بودن عیبی برایش نیست؛ چراکه زنان روی زمین به خاطر او بر مردان فخر می‌فروشدند و مباحثات می‌کنند.

خصیلت‌های درخشان او برتر از آن است که بر زبان‌های ما جاری شود یا اندیشه‌های بشری بدان نزدیک گردد.

او معنای نبوت و سرّ وحی است و کسی است که آیات و سوره‌های قرآن در خانه پاک او بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است.

تمام ویژگی‌های پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را داراست و اگر رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نمی‌بود، میوه درخت با خود درخت [از نظر فضیلت و جایگاه] برابر می‌گشت.

به درجات بلند حق عروج کرده و تا مبدأ نور، جایی که سرّ نهانی در آن قرار دارد، بالا رفت.

سپس بازگشت و معارف او تمام جهان را پر کرد و درحالی که جهان از درماندگی به خود می‌پیچد، معارف او در حال گسترش و انتشار است.

به کسی که از روی حسادت در پی مخفی کردن فضائل اوست؛ بگو: چگونه چهره حقیقت از ما پوشیده می‌ماند؟

آیا از روی نادانی و سفاهت، نور و ظلمت را با هم برابر می‌گردانی؟! تو در این گفتارت جز دروغ‌گویی سبک‌سر نیستی.

او دخت پیامبری است که اگر هدایت و رهبری او نبود، نه از اصل حق و حقیقت خبری بود و نه از آن نشانه و اثری باقی می‌ماند.

به‌راستی که تنها او وارث مفاخر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و عطری که در وجود پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، همانی است که در گل [وجود حضرت زهرا عَلَيْهَا السَّلَام] ذخیره شده است.

فرشتگان مجلس آرای جشن سالروز تولد او بودند و حوریان بهشتی در بهشت برین برایش داستان‌ها می‌گفتند.



از روی شرافت عقد ازدواج او با حضرت علی علیه السلام در آسمان بسته شد و خورشید و ماه در کنار همدیگر قرین یکدیگر شدند.

علاوه بر فضیلت دخت پیامبر صلی الله علیه و آله بودن، دیگر فضائلش که همسر وصی پیامبر صلی الله علیه و آله و مادر ائمه اطهار است، بر درجات او می‌افزاید؛ به طوری که نه چیزی را باقی می‌گذارد و نه رها می‌کند. (یعنی بر همه چیز احاطه دارد).

او مادر امامانی است که به خاطر اطاعت از خواسته آنان، قضاء و قدر الهی برای ما تغییر می‌کند.

ای قلم آهسته‌تر باش و از نگارش مدح زهراء علیها السلام اندکی توقف کن؛ زیرا همه کتاب‌ها و دفترها زبان به مدح و ثنای او گشوده‌اند.

و بازگرد تا از تاریخ در مورد خبری پرس‌وجو کنیم که اخبار و سرگذشت‌های رسیده از ناگواری آن به ما خبر داده‌اند.

آیا واقعاً آن مردم بر اثر کتک زدن، کودک او را سقط کرده و [بر اثر فشاری که به او وارد شد] با پهلوی شکسته ناله سر می‌داد؟

و آیا همان‌طور که نقل شده آنها شوهرش را به زور کشاندند و او هم گریه‌کنان به دنبال همسرش می‌دوید و اشک می‌ریخت؟

اگر این خبرها راست باشد، پس به‌راستی که آن قوم از دین خدا خارج شده و به شریعت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله کافر گشته‌اند.

### قصاید و مقطعات شاعر در مشاهد مشرفه

همان‌طور که گفته شد قصاید و مقطعاتی از دیوان اهل بیت علیهم السلام زینت‌بخش مشاهد مشرفه شده‌اند که در ادامه به معرفی و ذکر ابیاتی چند از هریک پرداخته می‌شود.



### قصیده باب الخلود روی درِ طلای صحن مطهر علوی علیه السلام

شاعر ابیات زیر را در ضمن قصیده‌ای تحت عنوان «باب الخلود» در ۱۴ بیت در جمادی‌الثانی سال ۱۳۷۲ هجری سروده است که هفت بیت آن زینت‌بخش در طلای ورودی

صحن مطهر علوی علیه السلام است و با خط زیبای ثلث پیرامون آن نگاشته شده است:

طَأْطِئِ السَّرَّاسَ فَهَوَّ بَابَ الْخُلُودِ	وَ أَخْشِعِ الطَّرْفَ فَهَوَّ سِرَّ الْوُجُودِ
وَ تَجَرَّدَ عَنِ الْعَلَانِيَةِ إِنْ رُمْتَ	عُرُوجًا لِعَالَمِ التَّجْرِيدِ
وَ اعْتَكِفْ فِي صَعِيدِهِ فَكُنُّوزُ الْ	سُوحَىٰ مَحْبُوءَةٌ بِهَذَا الصَّعِيدِ
مَدْخَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ اللَّهُ	بِهَا الْمُتَّقِينَ يَوْمَ الْوُرُودِ
هُوَ بَابُ اللَّهِ الْعَلِيِّ وَ لَا تَعْرَجُ	رُوحَ لَهُ بِغَيْرِ الشُّجُودِ
فَاتَّئِدْ فِي الْمَسِيرِ فَالْمَلَأُ الْأَرْفَعُ	يَسْعَىٰ لَهُ بِسَيْرٍ وَئِيدِ
وَ وَفُودُ الْأَمْلاكِ مُذْ أَرخَتْهُ	«لَمْ تَزَلْ وَقَفًا بِبَابِ الْخُلُودِ»

(الهاشمی، ۱۴۳۲: ۱۰۰)

سر و چشمان خود را به نشانه خشوع پایین بینداز، زیرا اینجا در حرمی است که باب جاودانگی است و سرِ عالم وجود در آن قرار گرفته است. و اگر خواهان عروج به عالم تجرد هستی، از علائق خود دست بشوی و آنها را رها کن.

در آستان این حرم معتکف شو؛ زیرا گنج‌های نور در دل این خاک نهفته است. این حرم دروازه ورود به بهشتی است که خداوند آن را در روز قیامت به متقیان وعده داده است.

همانا علی علیه السلام باب الطاف و نعمات الهی است و هیچ روحی جز از راه خشوع و سجود در برابر مقام او نمی‌تواند به بارگاه الهی عروج کند. پس در مسیر تشریف به حرم او آرام و آهسته گام بردار؛ زیرا فرشتگان و ساکنان ملاء اعلیٰ نیز در هنگام تشریف به آستانش به آهستگی و نرمی قدم برمی‌دارند. و دسته‌دسته فرشتگان از زمانی که من تاریخ آن را ثبت کردم، پیوسته بر در آستان مطهر او ایستاده‌اند و خدمتگزاری می‌کنند.



شاعر در مصراع آخر ماده تاریخ سرایش قصیده را در قالب همان نام قصیده آورده است؛ یعنی اگر حاصل جمع ابجد حروف مصراع آخر قصیده را حساب کنیم، مساوی با ۱۳۷۲

می‌شود که همان تاریخ سرایش قصیده است.

### ابیات پیرامون ساعت صحن مطهر علوی علیه السلام

ابیات ذیل در سه بیت در ربیع الأول سال ۱۳۹۲ هجری سروده شده و در پیرامون ساعت بزرگ صحن مطهر علوی علیه السلام بر دیواره مقابل ایوان طلا نوشته شده است:

سَاعَةٌ تَنْتَمِي لِصَحْنِ عَلِيٍّ قَدْ سَمَتْ رُفْعَةً وَ طَالَتْ جَلَالًا  
وَ إِذَا اللَّيْلُ صَاحِبُ الشَّمْسِ أَمْسَى يَتَلَأَلُ نُورًا وَيَزْهُو جَمَالًا  
وَ كَذَا حُبُّهَا لِآلِ عَلِيٍّ سَيُزَكِّي بُلُطْفِهِ الْأَعْمَالَ

(الهاشمی، ۱۴۳۲: ۳۳۳)

ساعتی که در صحن مطهر امیرالمؤمنین علیه السلام قرار دارد، به‌درستی که به سبب این انتساب بلندمرتبه و باشکوه گردیده است. در هنگام شب که خورشید غروب می‌کند، آن ساعت از خود نورافشانی می‌کند و زیبایی‌اش درخشیدن می‌گیرد. و این چنین است عشق ما به آل علی علیه السلام که به‌خاطر این حب، اعمال ما را به لطف خود پاک و پاکیزه خواهد کرد.

### قصیده «ضریحک»

این قصیده در تاریخ ماه شعبان سال ۱۳۸۳ هجری در ۲۱ بیت سروده شده و روی ضریح جدید مرقد مطهر حضرت عباس علیه السلام نوشته و نصب شده است. قابل توجه است که مصرع آخر قصیده ماده تاریخ سرایش قصیده (یعنی سال ۱۳۸۳ هجری) را نشان می‌دهد. این ابیات همگی به خط خوش‌سنویس نامدار عراقی، آقای دکتر روضان البهیة، روی ضریح حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام نوشته شده است:



ضَرِيحَكَ مَفْرَعُنَا الْأَمْنَعُ      بِهِ كُلُّ نَارِلَةٍ تُدْفَعُ  
 وَ بَابُكَ لِلخَلْقِ بَابُ النِّجَاةِ      تَلُوذُ بِعُرْوَتِهِ الرُّوْعُ  
 أَبَا الْفَضْلِ وَالْفَضْلُ يُنْمَى إِلَيْكَ      فَأَنْتَ لِأَطَافِهِ مَنْبَعُ  
 وَيَا بَطْلَ الطِّفِّ هَذَا لِوَاكٍ      عَلَى كُلِّ شَاهِقَةٍ يُرْفَعُ  
 وَ هَذَا حَسَامَكَ أَنْشُودَةٌ      بِهَا يَنْتَشِي الْبَطْلُ الْأَرْوَعُ  
 وَجُودَكَ وَالسَّهْمُ قَدْ شُكَّ فِيهِ      شِعَارٌ لِعَلْيَانِهِ تَخْشَعُ  
 وَ كَفَاكَ مَقْطُوعَنَا نِعْمَةً      بِهَا كُلُّ مَكْرَمَةٍ تُسْجَعُ  
 وَ رَأْسَكَ يُرْفَعُ فَوْقَ الْقَنَاةِ      هُوَ الشَّمْسُ فِي أَفْقِهَا تَسْطَعُ  
 تَعَالَيْتَ مِنْ مَجْمَعِ الْجَلَالِ      غَوَالِي الْجَمَالِ بِهِ تُجْمَعُ  
 وَ قَدَّسْتَ مِنْ شَاهِدٍ لِلْإِحْيَاءِ      بِذِكْرَاهُ أَدْمَعْنَا تَهْمَعُ  
 ضَرِيحَكَ كَعَبَةٌ وَفَدِ الْوَلَاءِ      إِلَيْهِ قَوَافِلُهُ تَسْرَعُ  
 لِشِيْعَتِكَ فِيهِ يَعْلُو الْأَبْنِ      لَكُمْ وَ تَسِيلُ بِهِ الْأَدْمَعُ

لَقَدْ حَاوَلْتُمُ أَنْ تَنَالَ الْخُلُودَ      بِهِ هِمَمٌ فِي الْوِلَاةِ وَضَعُ  
وَأَنْ تَقْرُنَ الشَّمْسَ فِي مَجْدِهَا      وَ طَالِعَهَا أَسْتَعُ أَسْفَعُ  
فَهَبَّ إِلَيْهَا وِلَاءُ الْحَكِيمِ      وَ نَارَ كَمَا عَصَفَتْ زَعْرَعُ  
وَ سَفَّهُ أَحْلَامَهَا، فَانْجَلَى      بِإِسْعَاعِهِ جَوْهَا الْمَفْرَعُ  
وَ رَدَّ إِلَى شَيْعَةِ الْمُرْتَضَى      كِرَامَتِهَا حُكْمَهُ الْأَرْفَعُ  
وَ دَامَ عَلَى الدِّينِ وَ الْمُسْلِمِينَ      ظِلَالًا إِلَيْهِ الْمُنَى تَفْرَعُ  
وَ حَازَ الْخُلُودَ سَمِيَّ الْخَلِيلِ      بِمَجْدٍ سَمَا أَفْقُهُ الْأَوْسَعُ  
أُضَافَ لِتَارِيخِ أَجْدَادِهِ      سُطُورًا كَشَمْسِ الضُّحَى تَلْمَعُ  
وَ قَدْ سَجَلَ الْوَحْيُ تَارِيخَهُ:      «ضَرِيحُكَ، إِنْ سَاءَ الْمَفْرَعُ»

(الهاشمی، ۱۴۳۲، ص ۲۴۵)

ضریح تو پناهگاه امن ماست که به وسیله آن هر پیشامد ناگواری دفع می‌شود.  
و بارگاه تو برای مردم باب نجات است که خائفان به دستگیره آن چنگ می‌زنند.  
ای ابوالفضل، به درستی که فضل و بزرگواری به تو منسوب است و تو منبع الطاف  
آن هستی.  
ای قهرمان کربلا این پرچم توسط که روی هر قله بلندی برافراشته و در اهتزاز  
است.  
و این شمشیر برکشیده توسط که بسان سرودی است که قهرمان شجاع از آن  
بی‌هوش می‌شود.  
وجود شریف چنان است که تیر وارد آمده بر آن، گویی شعاری است که در برابر  
بزرگی‌ات خشوع می‌کند.  
و دو دست بریده تو همانند دو نغمه‌ای است که مکارم و بزرگی‌ها سرود

آن را می خوانند.

و سرت که بر نیزه بالا رفته است همچو خورشیدی است که در افق خود پرتوافشانی می کند.

چقدر والایی ای مجمع جمال که زیبایی های گرانبها در آن جمع شده است. و تو به عنوان شاهد و مثل اعلای برادری [در طول تاریخ] آن چنان نام مقدس و مطهری از خود به یادگار گذاشتی که از یادآوری آن اشک های ما سرازیر می شود. ضریح تو کعبه اهل وفا و محبت است که کاروان و قافله های شوق به سوی آن شتابان در حرکت اند.

شیعیان تو در حرمت صدای گریه و ناله خود را بلند و اشک های خود را سرازیر می کنند.

به درستی که همت های بلند در راه محبت قصد جاودانگی دارند؛ همت هایی که در ولای تو خاکسارند.

تا در رفعت و بزرگی همرتبه خورشید گردی و در طالع بلندمرتبه و درخشان او قرار گیری.

پس دوستی و محبت پروردگار همچو بادی سخت و عصیانگر به سوی آن وزیدن گرفت.

و عقول آنها را زایل کرد و با انوار درخشانش فضای ترسناک آنجا را روشن و منور ساخت.

و حکم والای پرورگار، کرامت و بزرگواری را به شیعیان حضرت علی مرتضی علیه السلام بازگرداند.

و سایه ای بر سر اسلام و مسلمین ادامه یافت که آرزوها در پرتو آن محقق می شوند. و همنام ابراهیم خلیل به درجه ای از جاودانگی و بلندمرتگی رسید که از آسمان پهناور برتر و بالاتر بود.

من به تاریخ اجداد او سطرهایی را اضافه می‌کنم که مانند خورشید می‌درخشند.  
و به تحقیق که الهام، تاریخ آن را این‌گونه ثبت کرد که «ضریح تو پناه دردمندان  
است، اگر سایر پناهگاه‌ها ناگوار باشد».

### اشعار روی سنگ قبر مطهر حضرت ابوالفضل علیه السلام

اشعاری از قصیده ۱۹ بیتی شاعر تحت عنوان «أیها الصخره» زینت‌بخش سنگی است که  
داخل ضریح مطهر حضرت عباس علیه السلام و روی قبر شریفش قرار داده شده است. این قصیده در  
قافیه همزه است و در ربیع الأول سال ۱۳۸۴ هجری خطاب به این سنگ سروده شده است  
که ابیاتی از آن به‌عنوان نمونه تقدیم می‌شود.

طَوَّلِي قُبَّةَ السَّمَاءِ إِعْتِلَاءً	وَ اكْسِفِي الشَّمْسَ رَفْعَةً وَ اجْتِلَاءً
أَنْتِ لِلخَالِدِ صَخْرَةٌ أَنْتَبْتَهَا	قُوَّةَ الْحَقِّ فِي الْحَيَاةِ بِنَاءً
فِيكَ كَنْزُ الْإِيمَانِ طَلَسَمَهُ اللَّهُ	فَضَاعَتْ فِيهِ الْقُرُونُ هَبَاءً
بَطَّلَ الطَّفَفِ فِيكَ وَ الطَّفُفُ أَفْقٌ	جَاوَزَ الْأَفْقَ أَنْجَمًا وَ سَمَاءً
هَاهُنَا قَدْ نَوَى أَبُو الْفَضْلِ دُنْيَا	تَسَحَّرَ الرُّوحَ رَوْعَةً وَ صَفَاءً
وَ الْيَدَانِ الْمَقْطُوعَتَانِ يُشِيرَانِ	لِمَعْنٍ أَعْيَى الْحُرُوفِ أَدَاءً
أَيُّهَا الصَّخْرَةُ الْعَظِيمَةُ بَاهِي	بِعِلَاةِ الْأَمْلَاكِ وَ الْأَنْبِيَاءِ

(الهاسمی، ۱۴۳۲: ۲۴۷)

با گنبد گردون در بلندی و رفعت رقابت کن و نور خورشید را از جهت رفعت و  
درخشندگی که داری بیوشان!  
تو سنگی هستی که نیروی پروردگار برای جاودانگی در زندگی بنا نهاده است.  
در تو گنج ایمانی نهفته است که خداوند آن را درون تو جای داده و روزگاران گرد  
و غبار تو را پخش کرده است.



ای سنگ! قهرمان کربلا زیر تو آرمیده است، درحالی که کربلا مانند آسمانی است  
که ستارگان و آسمان آن از فلک هم برترند.  
پدر فضل و بزرگواری دنیا در اینجا آرمیده است که از نظر لطافت و صفا، روح را  
مسحور خود می‌کند.  
و دو دست بریده‌اش به معنایی اشاره می‌کنند که حروف و کلمات از بیان و ادای  
آن عاجزند.  
ای صخره بزرگ به خاطر بلندی رتبه صاحب خود بر فرشتگان و پیامبران مباهات  
کن!

### قصیده روی در حرم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام

قصیده بایه «یا اباالفضل» در ۲۶ بیت در محرم الحرام سال ۱۳۸۵ هجری سروده شده و  
در آن به محل ساخت در طلای حرم مطهر، یعنی شهر اصفهان، اشاره شده است که ابیاتی از  
آن در اینجا ارائه و ترجمه می‌شود:



رُفِعَتْ لِلسَّمَاءِ مِنْكَ الْقِبَابُ	يَا أَبَا الْفَضْلِ أَنْتَ لِلَّهِ بَابُ
عَاطِفَاتٌ، فِيهَا الْوِلَاةُ مُدَابُ	كَعْبَةُ الْمُؤْمِنِينَ حَجَّتْ إِلَيْهَا
لِمَقَامِ اللَّهِ فِيهِ اقْتِرَابُ	وَأُفُودُ الْأَمَلَاكِ تَهْبِطُ شَوْقًا
وَدُعَاءِ فِي ظِلِّهِ يُسْتَجَابُ	كَمْ صَلَاةٍ لِلَّهِ تَعْرُجُ فِيهِ
فَلَهُ مِنْكَ جِيئَةٌ وَذَهَابُ	أَنْتَ بَابُ الْحُسَيْنِ دُنْيَا وَآخِرَى
لَا مَا قَامَتْ بِهِ الْإِتَابُ	أَنْتَ سِرُّ الْقَبُولِ فِي الْعَمَلِ الْمَقْبُولِ
شَيْعَةُ الْحَقِّ، وَالْوَسِيلَةُ بَابُ	فَتَحَّتْ لِلْجِنَانِ بِاسْمِكَ بَابًا
تُحْفَةً يَحْتَفِي بِهَا الْإِعْجَابُ	صَنَعْتَهُ بِإِصْفِهِانَ فَأَمْسَى

(الهاسمی، ۱۴۳۲، ص ۲۴۹)

ای ابوالفضل تو باب رسیدن به خدا هستی و گنبد و بارگاه تو سر به فلک کشیده است.

بارگاه تو کعبه مؤمنان است که دل‌های عاشق به‌سوی آن حج به‌جا می‌آورند؛ دل‌هایی که ولایت و محبت اهل بیت علیهم‌السلام در آن ذوب شده و مجتمع است. و گروه‌های فرشتگان مشتاقانه به‌سوی حرم تو و مقامی که در آن جایگاه قرب خداست، فرود می‌آیند.

چه بسیار نمازهایی که در حرم تو به‌سوی آسمان بالا می‌رود و چه بسا دعاهایی که زیر گنبدت مستجاب می‌شود.

همانا تو در دنیا و آخرت باب ورود به بارگاه امام حسین علیه‌السلام هستی و آمدن و رفتن نزد او از طریق تو امکان‌پذیر است.

تو سرِ قبولی اعمال و عبادات مقبول هستی، نه عباداتی که با به‌سختی افکندن انجام می‌شود.

بر شیعیان حق و راستی، به نام تو در بهشت دری باز کرده‌اند و آن را وسیله نجات و ورود به بهشت قرار داده‌اند.  
 دری که آن را در شهر اصفهان ساخته‌اند و همانا تحفه‌ای شده که شگفتی و اعجاب از آن تحفه در شرف و شادی‌اند.

### ابیات روی ضریح حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام

ابیاتی که روی ضریح مطهر حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام نوشته شده از قصیده میمیه‌ای تحت همین عنوان است که شاعر آن را در جمادی الأولى سال ۱۳۸۹ هجری در چهارده بیت سروده و هم‌اکنون زینت‌بخش ضریح مطهر شده است. برخی ابیات آن به شرح ذیل است:

زُرُّ مُسْلِمًا إِنَّ كُنْتَ حَقًّا مُسْلِمًا	فَالدِّينَ وَ الْإِيمَانَ فِيهِ تَجَسَّمَا
وَ التِّمَّ ضَرِيحًا ضَمَّ أَفْدَسَ هَيْكَلٍ	لِلْحَقِّ فِيهِ الْأَرْضُ طَاوَلَتِ السَّمَاءَ
حَرَمٌ يُجَابُ بِهِ الدُّعَاءُ وَ تَنْجَلِي	فِيهِ الْكُرُوبُ وَ يَنْمَحِي فِيهِ الْعَمَى
تَنْزُلُ الْأَمْلاَكُ مِنْ مَلَكُوتِهَا	لِتَشُمَّ تُرْبَةَ سَاحَتِيهِ وَ تَلْتَمَّأَا
حَرَمٌ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مَكَانَةٌ	أَضْحَى بِهَا مِنْ كُلِّ كَارِثَةٍ حَمَى
كَمْ مِنْ سَقِيمٍ جَاءَهُ مُتَالِمًا	وَ مَضَى مُعَافَا نَاعِمًا مُتَبَسِّمًا
هَذَا الضَّرِيحُ وَ ذَاكَ رَمَزٌ وَلَانِنَا	لَكَ فَهَوَ أَضْحَى لِلْوَلَاءِ مُتَرْجَمَا

(الهاشمی، ۱۴۳۲، ص ۲۵۸)

اگر به راستی مسلمان هستی ضریح حضرت مسلم بن عقیل علیه السلام را زیارت کن؛ زیرا دین و ایمان در آن مجسم شده است.  
 و ضریحی را ببوس که پیکری مقدس را در آغوش کشیده است و به راستی که زمین به خاطر حقی که در آن است، به آسمان مفاخرت می‌کند.  
 حرمی که در آن دعا مستجاب می‌شود و غم و غصه‌ها زائل می‌شوند و کوری

از بین می‌رود.  
 فرشتگان از جایگاه ملکوتی خود به سوی آن فرود می‌آیند تا بوی تربت آستانش  
 را استشمام کنند و بر آن بوسه زنند.  
 حرمی که نزد خدا جایگاه بلندی دارد و به همین دلیل پناهگاهی برای زدودن همه  
 غم و اندوه‌ها شده است.  
 چه بسیار بیمارانی که دردمندانه رو به سوی این حرم آمدند و سالم و شفا یافته و  
 خندان بازگشتند.  
 این ضریح تو است که شاهد رمز محبت ما به تو و بهترین زبان گویا برای اظهار  
 ولایت ماست.

### ابیات روی درب حرم مطهر حضرت زینب کبری علیها السلام

شاعر قصیده رائیه خود را در نعت و بزرگداشت مقام والای حضرت زینب علیها السلام در محرم  
 سال ۱۳۸۷ هجری در شانزده بیت سروده است که هم‌اکنون زینت‌بخش در ورودی حرم مطهر  
 حضرت زینب کبری علیها السلام در دمشق است. ابیاتی از آن به شرح ذیل است:

و اسْتَوْحَ رُوحَ الْعُلَامِ مِنْ جَوْهِ الْعِطْرِ	بَابُ الْبُطُولَاتِ فَالْتَمَهُ وَ قَفَّ وَ زُرَّ
مَصُونَةٌ عَنِ يَدِ الْأَحْدَاثِ وَالْغَيْرِ	هُنَا الْقِدَاسَةُ فِي أَسْمَىٰ مَرَاتِبِهَا
الْأَوْهَامَا كَأَتِّلِقِ الْأَنْجِيمِ الزُّهْرِ	هُنَا لِزَيْنَبَ أَفَقٌ فِيهِ قَدْ أَلْقَتْ
سَمَّتْ بِأَمْجَادِهَا عَنِ عَالَمِ الْبَشَرِ	بِنْتُ الْوَالِيَةِ بَلْ بِنْتُ النَّبِيِّ مَنْ
خُطَاةٌ فِي كُلِّ دَرْبٍ لِلْعُلَا خَطِرِ	أَخْتُ الْحُسَيْنِ الَّتِي سَارَتْ مُتَابِعَةً
سَيِّئَةٌ كَسَابَايَا الرُّومِ وَالْخَزَرِ	مَضَى الْحُسَيْنُ شَهِيدَ الْبَغْيِ وَهِيَ مَضَتْ
لِلْبَغْيِ بِالصَّبْرِ لَا بِالْبَيْضِ وَالسُّمْرِ	صَلَّى إِلَهُهُ عَلَيْهَا مِنْ مُجَاهِدَةٍ

(الهاشمی، ۱۴۳۲، ص ۲۶۴)

اینجا بارگاه قهرمانی هاست؛ پس بایست و این آستانه را بیوس و زیارت کن و روح  
بزرگواری را از آستان معطر وی بطلب.  
اینجا قداست و پاکی در اعلا مراتب خود قرار دارد که از دست حوادث زمان مصون  
و محفوظ مانده است.  
اینجا همانند آسمانی برای حضرت زینب علیها السلام است که نعم و مواهب پروردگار در  
آن همچون ستارگانی فروزان می درخشد.  
او دختر ولایت، بلکه دختر نبوت است و کسی است که به واسطه مجد و  
بزرگواری هایش بر عالم بشریت برتری دارد.  
او خواهر امام حسین علیه السلام است که در هر گام و جایگاه بلند مرتبه‌ای تابع برادر بود.  
امام حسین علیه السلام شهید راه ظلم و ستم شد، ولی او اسیری شد مانند اسیران خارجی روم  
و خزر.  
درو خدا بر او باد! آن زن مجاهدی که نه با شمشیر و نیزه، بلکه با صبر خویش به  
جهاد با دشمن پرداخت.

### مناسبات اجتماعی شاعر

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، شاعر در عرصه اجتماعی نیز دارای مناسبات و روابط بسیاری  
بوده و بخش اعظمی از دیوان وی به قصایدی اختصاص دارد که به مناسبت‌های اجتماعی یا  
برای دوستان و نزدیکانش سروده است. به همین مناسبت به چند مورد از این مناسبات اشاره  
می‌شود تا خوانندگان گرامی در کنار آشنایی با دیوان مع‌النبی و آله علیهم‌السلام، با دیگر جنبه‌های  
اجتماعی و ادبی شاعر آشنایی بیشتری پیدا کنند؛ به همین منظور به ابیاتی چند از قصیده وی  
در رثای پروین اعتصامی و قصیده‌ای دیگر با مضمون شوق به ایران اشاره می‌شود.

### در رثای پروین اعتصامی

پروین اعتصامی را می‌توان یکی از بزرگ‌ترین زنان شاعر ایران نامید که در دوران معاصر

کمتر کسی از طبقه زنان به پای مقام ادبی و شاعری او می‌رسد. در یکی از سفرهای آیت‌الله سیدمحمدجمال الهاشمی به ایران، وقتی ایشان در منزل یکی از تجار تهران اقامت داشتند، در یکی از شب‌ها به ایشان خبر می‌دهند که خانمی پشت در آمده و تقاضا دارد تا اندکی فرصت به او داده شود تا سؤالات ادبی و شعری خود را بپرسد. این خانم کسی جز بانو پروین اعتصامی نبوده و طبق نقل فرزند ارشد آیت‌الله الهاشمی به راقم این سطور، این جلسات در تمام مدت اقامت شاعر در ایران ادامه داشته و زنده‌یاد پروین اعتصامی در این جلسات به حل مشکلات شعری و ادبی خود و فراگرفتن رموز و فنون شعری ادبی فارسی و عربی نزد این شاعر بزرگ اهتمام داشته‌اند.

از این رو علاقه و رابطه‌ای بین ایشان و آیت‌الله سیدمحمدجمال الهاشمی شکل می‌گیرد و پیرو همین ارتباط، پس از مرگ بانو پروین اعتصامی سیدمحمدجمال الهاشمی قصیده‌ای در رثای ایشان می‌سراید. این قصیده نخستین بار به مناسبت اولین سالگرد درگذشت پروین اعتصامی در مجله الثقافة مصر منتشر شد و می‌توان گفت یکی از زیباترین و بهترین قصایدی است که در ستایش و رثای او به عربی گفته شده است. شاعر این قصیده را در هجده بیت سروده و «إلى حَمَامَةِ الْفَنِّ» نامیده که ابیاتی چند از آن ذکر می‌شود.

رَوْضُ إِيرَانَ فَقَدْ أَذْكَى دُهورِهِ	ذَهْرَةَ الْفَرَسِ لَيْتَ شِعْرِي أُبْيِكِي
رُطْرِي فِي حُسْنِهِ وَعَيْبِهِ	قَدْ تَمَشَّى الدُّبُولُ فِيكَ وَأَيَا
أَجْفَانَنَا بِشَوْمٍ نَذِيرِهِ	وَصَحُونَنَا عَلَى نَعْيِكَ نَسْتَمْطُرُ
عَظْمُ تَبَيُّ فِي الدَّهْرِ طَى عَصُورِهِ	فَوَدَاعاً قِيَارَةَ الشُّعْرِ فَأَلَانُ

(الخاقانی، ۱۴۰۸، ج ۱۱، ص ۵۱-۵۲)

ای شکوفه ایران! کاش می‌دانستم که آیا گلزار ایران، در اندوهِ افسردنِ خوب‌ترین  
غنچه‌هایش گریست یا نه؟

تو هنگامی پژمردی که بهار دل‌انگیز فرا رسیده و نسیم دل‌انگیز بهاری در همه‌جا

عطرافشانی می کرد. (اشاره به درگذشت پروین در فروردین ماه).  
خبر ناگوارِ مرگت بیدارمان کرد تا از این حادثه نافرخنده، باران اشک از دیده  
فروباریم.  
بدرود ای ساز خوش آهنگ شعر! پس همانا که نعمات و سروده‌های روح پرور تو  
جاودانه در فراخنای روزگاران بر صفحه گیتی پایدار خواهد ماند.

آیت‌الله هاشمی گلپایگانی قصیده‌ای برای ایران سروده است و در آن از عشق خود به این  
مرزوبوم سخن می‌گوید و بعضی کوه‌ها را نام می‌برد. قصیده وی تحت عنوان «إلی ایران»

سبزه بیت دارد و مطلع و برخی ابیات آن برای نمونه ذکر می‌شود:

إلی ایران، سَارَ الْقَلْبُ يَصْطَافُ مَعَ الْحُبِّ      فَرَفَقًا يَا بِنْتَةَ التَّارِيخِ بِي، لَا تَسْحَقِي قَلْبِي!  
إلی ایران، سَارَ الْقَلْبُ حَيْثُ الْعَالَمِ الْأَكْبَرِ      وَ حَيْثُ الْأَرْضِ، حَيْثُ الْأَفْقِ، كُلُّ مِنْهُمَا يَنْسَحِرُ  
تَحْيَاتِي إِلَى الْوَنَدِ ذَاكَ الْجَبَلِ الْأَزْهَرِ      وَ مِنْ تَارِيخِهِ الْأَبْيَضِ وَ مِنْ مَنْظَرِهِ أَنْصَرُ

(الخاقانی، ۱۴۰۸، ج ۱۱: ۵۵-۵۴)

تقدیم به ایران که قلب [من] با عشق به میهمانی آن می‌رود؛ پس ای دختر [زیبای]  
تاریخ کمی با من مهربان‌تر باش و قلبم را نشکن!  
به ایران! جایی که قلبم به سوی دنیایی بزرگ‌تر سیر می‌کند، جایی که هم زمین و  
هم آسمانش سحرانگیز است و روح مرا شگفت‌زده می‌کند.  
دروود و تحیات من به کوه الوند، این کوه زیبا؛ و سلام و درود من به تاریخ درخشان  
و چشم‌انداز چشم‌نواز و سحرانگیزش!

### نتیجه‌گیری

این مقاله در پی آن بود که به معرفی و ارائه اشعار شاعری ایرانی پردازد که دیوانی حول  
محور اهل بیت علیهم‌السلام به زبان عربی سروده و اشعارش از چنان مرغوبیت و امتیاز و لطافت و  
حسنی برخوردار است که هم‌اکنون زینت‌بخش بسیاری از مشاهد مشرفه گردیده است و

بدین سبب شایسته است تا نام این شاعر و آثار جاودان هنری و شعری وی بیش از گذشته مورد توجه محققان، اندیشمندان، پژوهشگران و علاقه‌مندان به هنرهای شیعی قرار گیرد. آیت‌الله سیدمحمدجمال الهاشمی از یک سو انتساب به مرجع بزرگ معاصر، یعنی آیت‌الله العظمی آقا سیدجمال‌الدین گلپایگانی رحمته‌الله دارد و از سوی دیگر از خواص اصحاب آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم رحمته‌الله بوده است و از این رهگذر با تکیه بر قریحه ظریف شعری خود موفق به خلق اشعاری جاودان در نعت و منقبت و همچنین رثای ائمه اطهار علیهم‌السلام شده و آنها را تحت عنوان دیوانی با نام مع‌النبی و آله علیهم‌السلام گرد آورده است که خوشبختانه دست هنرمندان و صنعتگران، برخی از این اشعار را بر در و دیوار این اماکن زیارتی متبرکه و مقدس، مخلد و جاودان ساخته است.



همچنین در این مقاله ضمن معرفی دیوان مع‌النبی و آله علیهم‌السلام و ذکر نمونه‌هایی چند، به ابعاد ادبی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی شخصیت شاعر آن، آیت‌الله سیدمحمدجمال الهاشمی نیز به‌طور مختصر پرداخته شده است.

آنچه پس از بررسی اشعار وی به دست می‌آید، قدرت بالای شعری و توانایی شاعر در بدیهه‌سرایی است که در جای‌جای تذکرها و زندگی‌نامه‌های مربوط به وی مضبوط است.



همچنین بنا بر نقل فرزند ارشد ایشان، حضرت حجة الاسلام سيدحسن هاشمی گلپایگانی برای نویسنده، تعداد دواوین شعری و مخطوطات باقی مانده از ایشان بسیار زیاد و پرشمار است؛ ولی متأسفانه تاکنون جز مواردی که در متن مقاله یاد شد، آثار دیگری از ایشان به چاپ نرسیده است.

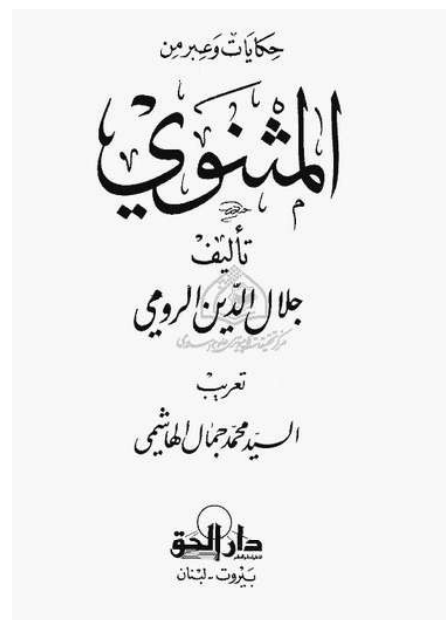
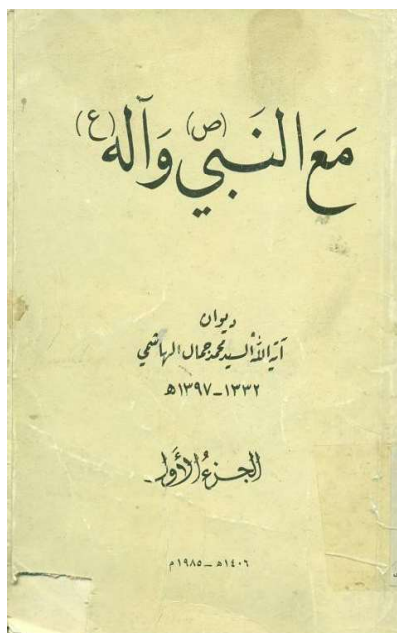
می توان گفت با عنایت به کثرت روابط و علاقات اجتماعی شاعر و سفرهای مکرر وی به ایران، اشعار و قصاید مناسبی وی می تواند بازتاب بسیار گویایی از اوضاع اجتماعی، فرهنگی و جوّ مذهبی و عقیدتی حاکم بر آن زمان در دو کشور عراق و بعضاً ایران باشد. لذا اهتمام پژوهشگران به احیا و چاپ این اشعار و دواوین، نه تنها اقدامی در جهت احیای تراث اسلامی و شیعی است، بلکه تلاشی روشنگرانه برای فهم صحیح افکار و اندیشه های حاکم در جامعه شیعه عراق و ایران در زمان حیات شاعر و درک مناسبات بین روحانیون و مراجع با ادبا و دانشگاهیان و سایر طبقات مردم است. امید است آنچه در این مقاله گرد آمده است، مورد توجه ارباب ادب و فضیلت قرار گرفته باشد.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

بازگشت به یادگارهای باقی مانده  
 بیت واقعه  
 شکت نه دشتی تکب در دشت  
 بیت واقعه که در دشت شکت  
 روح ای به آنکه عطف خفیه  
 ستان واقعه، دور و دور  
 جبروت من جود من طیشی  
 مذهب عقیده آقا پیش آن به  
 شکر انوار حیات من نور  
 سوز انوار، سرخس، شکر  
 همت خدای من نور  
 سرخس، شکر  
 تم آشتی که در دنیا ما دنیا  
 نظری انوار، شکر  
 ...  
 تودن در روح غیر خدای خدا  
 آنکه انوار در دشت من سرخس  
 بیت انوار که در دشت  
 هر آن وقت خلق ما نور  
 با عید سعید و انوار در دشت  
 ...  
 عید و کثرت ما کثرت  
 ما کثرت انوار در دشت  
 هر آن وقت خلق ما نور  
 با عید سعید و انوار در دشت



نمودار من النسخة المخطوطة بخط صاحب الديوان



## منابع و مأخذ

١. الأمين، سيدحسن (١٤٠٨ق). مستدرکات اعيان الشيعة، دارالتعارف للمطبوعات، بيروت.
٢. الأمين، شيخ عبدالحسين (١٤٢٥ق). الغدير في الكتاب و السنّة و الأدب، طهران، دارالكتب الإسلامية، الطبعة السابعة.
٣. ثبوت، اكبر (١٣٩٧ش). «ترجمان رنج‌های محرومان»، روزنامه اطلاعات، ٢٦ فروردین.
٤. حر العاملي، محمدبن الحسن (١٣٩١ق). وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، تحقيق عبدالرحيم الرباني الشيرازي، دارإحياء التراث العربي، بيروت، چاپ چهارم.
٥. الخاقاني، الشيخ علي (١٤٠٨ق). شعراء الغرّ أو النجفيات، مكتبة آيةالله العظمى المرعشي النجفي، قم.
٦. الخليلي، جعفر (١٤٢٤ق). هكذا عرفتهم، انتشارات المكتبة الحيدرية، قم.
٧. دهخدا، علي اكبر (١٣٧٧ش). لغتنامه، زیر نظر محمد معين، سيدجعفر شهيدی، [با نظارت] مؤسسه لغت‌نامه دهخدا، انتشارات دانشگاه تهران، انتشارات روزنه
٨. شريفی، سيدعبدالهادی (١٣٩٥ش). السيد محمد جمال الهاشمي: حياته و أدبه و مختارات من شعره، انتشارات ادبيات، قم.
٩. شوقي، أحمد (بي‌تا). ديوان أحمد شوقي، تصحيح رشيد حبيب الأشقر، دارصادر، بيروت.
١٠. قاضي طباطبائي، سيدمحمدحسن (١٣٨٣ش). آيت الحق، شرح احوالات حاج سيدعلي قاضي، ترجمه سيدمحمدعلي قاضي نيا، تهران، انتشارات حكمت.
١١. وطواط، رشيدالدين (١٣٦٢ش). حدائق السحر في دقائق الشعر، تصحيح عباس اقبال آشتياني، تهران، انتشارات كتابخانه سنائي، كتابخانه طهوري.
١٢. الهاشمي، سيدمحمدجمال (١٤٣٢ق). ديوان مع النبيّ و آله عليه السلام، انتشارات مؤسسه آل‌المرتضى، الطبعة الثانية، قم المقدسة.

